



## سید الشهداء علیه السلام فقط در حادثه کربلا تفسیر و خلاصه نمی‌شود

سید الشهداء فقط در حادثه کربلا تعریف و تفسیر نمی‌شود. حادثه کربلا یکی از هزاران هزار جلوه و ظهور اوست.

سید الشهداء فقط در حادثه کربلا تعریف و تفسیر نمی‌شود. حادثه کربلا یکی از هزاران هزار جلوه و ظهور اوست. مسأله کربلا با آن وسعت و عظمت و مراتبی که دارد (که حتی در تصوّر و تخیل کسی نمی‌گنجد) باز در مقایسه با منصب امامت و ولایت و شؤونات يك امام معصوم علیه السلام یمي است از اقیانوس، و قطره‌ای است از بحر رحمت و فیضان امام علیه السلام.

اگر سید الشهداء علیه السلام دارای افکاري همچو افکار ما، و روشي همچو روش و ممشاي ما می‌بود، در همان هنگام که در مکه معظمه بسر می‌برد و شنیده بود که یزید عده‌ای را برای اغتیل و ترور او فرستاده است [7]، در مکه می‌ماند و شهادت خود را با ریختن خون خود در حرم الهی و بیت الله الحرام رقم می‌زد تا بدینوسیله قیاحت و وقاحت شخصیت یزید پلید را هرچه بهتر و بیشتر به همه عالم اعلان کند و بگوید: این سقاك جنایت پیشه آنقدر وقیح و بی‌شرم است که حاضر است حتی به قیمت هتك حرم امن الهی و مهبط وحی، خون فرزند رسول خدا را بریزد و از هیچ ستم و ظلمي ابا نداشته باشد.

ولي باید دانست که سید الشهداء قبل از هر چیز يك امام است؛ آنهم امام معصوم که: الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. و برای او احترام بیت الله الحرام و حفظ حرمت و حریم کعبه معظمه و خانه خدا از این مقصد مهم‌تر و ارزشمندتر است. او در هر حادثه و پدیده‌ای اوّل خدا را می‌بیند و آخر نیز خدا را می‌بیند؛ بعکس ما که اوّل خود را می‌بینیم و شؤونات و شخصیت خود را، و بعد با يك رنگ و لعاب الهی می‌خواهیم فعل و عمل خود را به او مرتبط کنیم، و خدا را به عنوان سپر بلا برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود بکار گیریم. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

و یا همچون حضرت مجتبی علیه السلام که به برادرش سیدالشهداء علیه السلام وصیت فرمود: «وَأَنَا بِكَ وَبِكَ رَافِقٌ»؛ و اینست فرق بین امام علیه السلام و غیر امام از سایر افراد.

و در اینجااست که دیگر حادثه کربلا صورت دیگری بخود می‌گیرد و از سایر حوادث مشابه ممتاز و جدا می‌گردد. حادثه‌ای با ویژگی‌های خاصّ خود که رهبری آنرا يك امام معصوم علیه السلام بعده گرفته است؛ امامی که با هر نفسش و با هر کلامش و با هر قدمش و با هر کردارش مظهر بروز و ظهور اسمی از اسماء کلیّه الهیه است، و در هر جلوه‌اش جلوه ذات سرمدی نمودار است. و اوست که برای ابد باید اسوه قرار گیرد، زیرا او خدای مجسم و مجسّد است، و عبد باید از خدا اطاعت و انقیاد داشته باشد نه از کس دیگر. و از اینروست که حادثه عاشوراء اسوه و الگو است نه فقط در مورد جنگ و مبارزه‌اش، بلکه در هر دقیقه‌اش و هر لحظه‌اش، و در هر طور و جریان‌اش.

مبارزه سید الشهداء با یزید مقدّمه احیاء سنن و بیان معارف است

سید الشهداء را باید در تمام لحظات حیات مشاهده نمود: در دوران طفولیت، در دوران جوانی و شباب، در دورانی که با برادر بزرگوارش حضرت امام حسن علیه السلام در مدینه بسر می‌بردند، و در دورانی که تحت حکومت جائرانه معاویه روزگار می‌گذراندند، و پس از آن تا لحظه شهادت را تماماً و تماماً باید در يك رشته و يك نسق مورد تفسیر و مذاقه قرار داد.

و لذا می‌بینیم که از تمامی معصومین علیهم السلام نسبت به واقعه عاشوراء سخن بمیان آمده است، و همه آنها به شیعیان در احیاء این واقعه عظما و منحصر بفرد تاریخ توصیه‌ها و تأکیدهای بلیغ فرموده‌اند. با اینکه از صدر اسلام تا آن زمان و پس از آن وقایعی مشابه در جهاد با کفار و مشرکین، و یا در معارضه و مقابله با حکام و خلفاء جور افراد بسیاری به فیض شهادت نائل آمده‌اند، اما آنچه را که درباره شخصیت‌های این حادثه گفته شده است با آنان تفاوت چشمگیری داشته است.

آنچه در این نهضت باید مورد توجه قرار گیرد و بنظر می‌رسد هر دو دیدگاه نسبت به آن غفلت ورزیده‌اند، جهت‌گیری و هدف این قیام و انقلاب است. در دیدگاه دوّم آنچه بیش از همه چیز در این نهضت شاخص و بارز است (بطوریکه سایر مسائل و مبانی فکری و اعتقادی را تحت الشعاع قرار داده است) مبارزه با ظلم و ستم حکومت جائره بنی‌امیه و مخالفت با خلافت یزید است؛ و این مسأله به عنوان اصل و هدف در این قیام بچشم می‌خورد. اما در دیدگاه حقّ و تفسیر صحیح از این نهضت، موضوع معارضه و مخالفت با خلافت جائرانه بنی‌امیه به عنوان مقدّمه و معبري برای وصول به قیام به شعائر دین و احیاء سنن و إعلاء رایت توحید و معرفت است.

پس غرض اصلي و مقصد امام عليه السلام احكام و قوانين منسيه در ست جدش و پدرش مي باشد و بس، نه چيز ديگر! نه چون حكومتهاي جائرانه و غاصبانه بظاهر اسلامي چون خلفاء ثلاثه و بني اميه و بني مروان و بني عباس كه هدف و مقصد اقصاي آنان كشورگشائي و توسعه قلمرو حكومت و استيلاء بر مال و جان و ناموس رعايا و استلاب اموال و غنائم ملل مي باشد.

در ساير حكومتهاي اسلامي گرچه شعار، شعار توسعه و تبليغ اسلام است، اما آنچه در باطن و ضمير سردمداران و زعماي آنان مي گذرد همان چيزي است كه گفته شد، و غير از آن هدي و مقصودي در سر ندارند و سودائي در ضمير نمي پروراند. و از اينجاست كه ما مي گوئيم: شيعه فقط بايد به عاشوراء نظر بيندازد و عاشوراء را الگو براي تمام حرركات و سكنات و صلح ها و ستيزها و تندرويه ها و كندرويه ها و اقدامات و احتياطات خود قرار دهد. و آنان كه با چشمان دويين و احوال خود بين اين دو امام (حضرت مجتبي و سيد الشهداء عليهما السلام) تفاوت مي اندازند سخت در اشتباه و ضلالت افتاده اند و در حق اين دو بزرگوار راه جفا و ستم پيموده اند.

در مورد احياء سنن مي فرمايد: اِنِّي لَمْ اُخْرِجْ اَشْيَاءَ وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا

خود آن حضرت در وصيتش به محمد بن حنفيه هنگام خروج از مدينه مي فرمايد:

اِنِّي لَمْ اُخْرِجْ اَشْيَاءَ وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا، وَ اِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَرِيدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام. [8]

&171#من خروج نکردم از براي تفریح و تفرج، و نه از براي استكبار و بلندمنشي، و نه از براي فساد و خرابي، و نه از براي ظلم و ستم و بيدادگري! بلکه خروج من براي اصلاح امت جدّم محمد صلي الله عليه و آله مي باشد.

من مي خواهم امر به معروف نمايم و نهي از منكر كنم و به سيره و ست جدّم، و آئين و روش پدرم علي بن ابي طالب عليه السلام رفتار كنم. raquo&

بديهي است در يك چنين شرائطي هدف و غايت اقصاي از خلقت و تربيت كه وصول به معرفت حضرت حقّ و طلوع خورشيد ولايت بر نفوس و قلوب بندگان است محقق خواهد شد، و اين همان چيزي است كه سيد الشهداء در حادثه عاشوراء به دنبال آن حركت كرد؛ چنانچه خود حضرتش در اين باره مي فرمايد:

در بيان معارف فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟

فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَةُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. [9]

&171#اي مردم! بدرستي كه خداوند خلق خود را نيافريده است مگر از براي آنكه به او معرفت و شناسائي پيدا كنند. پس زمانيكه او را بشناسند در مقام بندگي و عبوديت او برمي آيند، و بواسطه عبادت و بندگي او از عبادت و بندگي غير او از جميع ماسوي مستغني مي گردند.

در اينحال مردّي گفت: اي پسر رسول خدا! معرفت خداوند عزوجل چيست؟

حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را كه واجب است از او اطاعت و پيروي نمايند. raquo&

و همين امتياز و ويژگي است كه موجب شده است شيعه مسأله عزاداري و اقامه مجالس ذكر ابا عبدالله عليه السلام را براي هميشه بعنوان يك شعار حفظ نمايد، و از طرف معصومين بر آن تأكيد شده باشد.

گرچه اقامه مجالس ذكر اهل بيت عليهم السلام (چه در مواليدشان و چه در شهادتشان) به عنوان يك ست و دستور در فرهنگ تشيع جاي خود را دارد، اما اقامه مجالس عزاي سيد و سالار شهداء حضرت ابا عبدالله عليه السلام در اين ميان از ويژگي خاصي برخوردار است، و همه معصومين عليهم السلام بلا استثناء شيعيان را موظف و مأمور به اقامه مجالس عزاي آن حضرت نموده اند.

به نقل از کتاب اربعین تالیف حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

---

[7]۔ نفس المهموم، ص 163؛ مقتل الحسین علیه السلام، مقرّم، ص 165

[8]۔ لمعات الحسین، ص 11

[9]۔ همان مصدر